

## جنگ روسیه و اوکراین از منظر حقوق توسل به زور

بهزاد سینعی<sup>۱</sup>

### چکیده

جنگ روسیه و اوکراین پس از ماه‌ها تنش و حضور نیروهای نظامی روسیه در مرز اوکراین، در ۲۵ فوریه ۲۰۲۲ با دستور حمله نظامی همه‌جانبه رئیس‌جمهور روسیه، آغاز شد. توجیحات پوتین برای حمله نظامی بر «عملیات نظامی خاص» در دنباس و عدم‌اشغال اوکراین توسط روسیه، مداخله بشردوستانه به دلیل ارتکاب جنایت نسل‌زدایی توسط دولت اوکراین در شرق این کشور بنا شده بود؛ اما مهم‌ترین توجیه پوتین، مبتنی بر دفاع مشروع فردی پیش‌دستانه به علت قریب‌الوقوع بودن تهدیدات اوکراین و ناتو و دفاع مشروع جمعی به حمایت از دولت‌های خودخوانده منطقه دنباس است که روسیه پیش‌ازین، آن‌ها را به‌عنوان دولت‌هایی مستقل مورد شناسایی قرار داده بود و معاهده دوستی، همکاری و کمک متقابل را با رهبران دوتسک و لوهانسک منعقد نمود، بنا گردید. از این‌رو، هدف از این پژوهش بررسی جنگ روسیه و اوکراین از منظر حقوق توسل به زور است؛ بنابراین این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که آیا استدلال‌های حقوقی روسیه برای توسل به زور از منظر حقوق بین‌الملل قابل توجیه است؟ روش تحقیق نوشتار حاضر، توصیفی-تحلیلی و روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای-استنادی است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است، روسیه قواعد حقوق بین‌الملل و حق تمامیت ارضی و استقلال سیاسی اوکراین را نقض و دلایل روسیه برای مشروعیت بخشیدن به تجاوز نظامی به اوکراین، موجه نیست.

### واژگان کلیدی:

اوکراین، تجاوز، حقوق توسل به زور، جنگ، روسیه.

---

درجه مقاله: علمی- پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۲/۱۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

۱. استادیار حقوق بین‌الملل دانشگاه علوم دریایی امام خمینی (ره) نوشهر behzadseyfiii@yahoo.com

## مقدمه

جنگ به‌عنوان یکی از جلوه‌های بارز توسل به‌زور در قالب عمل قهرآمیز قلمداد می‌شود که آثار و عواقب آن نه‌تنها دامن‌گیر رزمندگان بلکه غیرنظامیان نیز می‌شود. از این‌رو، ابتدا توسل به جنگ محدود شد (میثاق جامعه ملل)، سپس با انعقاد میثاق بریان-گلوک (۱۹۲۸)، توسل به جنگ به‌طور کلی ممنوع اعلام شد (ضیائی‌بیگدلی، ۱۳۹۴: ۵۴). به‌طور کلی توسل به عملیات قهرآمیز مسلحانه متضمن دو جریان سنتی است که کاملاً از یکدیگر متفاوت‌اند: یکی «حقوق توسل به‌زور»<sup>۱</sup> است که ناظر بر مشروعیت توسل به‌زور است، به معنای «مجموعه قواعد حقوق بین‌الملل در شرایطی است که تابع حقوق بین‌الملل مجاز به توسل به نیروی اسلحه باشد» (ضیائی‌بیگدلی، ۱۳۹۴: ۷۵). در واقع حقوق نوین توسل به‌زور خواستگاه نسبتاً جدیدی دارد و بر بند ۴ ماده ۲ و فصل هفتم منشور ملل متحد مبتنی است. براساس ماده ۲ بند ۴ منشور ملل متحد توسل به‌زور ممنوع است؛ و دولت‌ها می‌توانند تنها در مقام اعمال حق دفاع مشروع ذاتی خود به‌صورت فردی و جمعی (ماده ۵۱) یا در چارچوب اقدامات نظامی شورای امنیت (مواد ۴۹-۳۹) به‌زور متوسل شوند. رویکرد عمومی نیز بر آن است، هرگونه توسل به‌زور از طرف یک دولت علیه نیروهای دولت دیگر یا در قلمرو دولت دیگر، با ماده ۲ بند ۴ مغایرت خواهد داشت، مگر اینکه با استناد به یکی از استثنای‌های آن قابل توجیه باشد (گرین‌وود<sup>۲</sup>، ۱۳۸۷: ۱۹-۲۰). استثنا اول آن حق دفاع مشروع<sup>۳</sup> است، به‌موجب ماده ۵۱ منشور، توسل به‌زور وقتی مشروع است که واکنشی در قبال تجاوز باشد؛ ماده ۵۱ منشور ملل متحد اشعار می‌دارد: در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یکی از اعضای سازمان ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ کند، حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی در منشور محفوظ است. اقدامات اعضا در مقام اعمال حق دفاع مشروع باید سریعاً به اطلاع شورای امنیت برسد و به‌هیچ‌وجه نباید اختیارات و مسئولیت‌های شورای امنیت براساس منشور حاضر در انجام اقدامات لازم جهت حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهد.

استثنای دوم نیز توسل به‌زور بر مبنای فصل هفتم منشور ملل متحد است. در واقع محدودیت وسیعی که منشور ملل متحد بر استفاده یک‌جانبه دولت‌ها از زور اعمال می‌کند، با سیستم امنیت جمعی فصل هفتم منشور پیوند می‌خورد، اما وابسته به آن نیست. براساس

1. JUS AD BELLUM.

2. Greenwood.

3. Law of Self defense.

ماده ۳۹ منشور، شورا از اختیار تشخیص هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا اقدام تجاوزکارانه برخوردار است. هنگامی که شورا این گام را برداشت، مواد ۴۱ و ۴۲ به آن اجازه می‌دهد به منظور حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی اقدامات لازم را به عمل آورد. براساس ماده ۴۱ منشور، شورا می‌تواند از دولت‌های عضو درخواست اعمال مجازات‌های غیرنظامی کند و می‌تواند به دولت‌ها اجازه دهد که برای جلوگیری از نقض این تحریم‌ها از نیروی محدود کشتی‌ها یا هواپیماها استفاده کند. از این رو در ماده ۴۲ منشور آمده است:

«در صورتی که شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۴۱ کافی نبوده و یا ثابت شده باشد که کافی نیست می‌تواند برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی، با استفاده از نیروی هوایی، دریایی یا زمینی به اقدامی که ضروری باشد مبادرت ورزد» (گرین‌وود، ۱۳۸۷: ۲۵).

دیگری «حقوق قابل اجرا در زمان مخاصمات»<sup>۱</sup> است، یعنی زمانی که دولت به زور متوسل شود، همان «حقوق در جنگ» است، «هدف این حقوق، وضع قواعدی است که عملیات قهرآمیز مسلحانه باید طبق آن‌ها اداره و هدایت شوند» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۴: ۷۵). برای آنکه معلوم شود این مجموعه قواعد فقط به جنگ‌های بین‌المللی اختصاص ندارد و شامل هر نوع جنگی است که با حقوق بین‌الملل به‌نظم درمی‌آید، آن‌ها را حقوق مخاصمات مسلحانه نیز نامیده‌اند (فلسفی، ۱۳۸۹: ۱۳).

از سال ۱۹۴۵، صلح تبدیل به اساسی‌ترین هدف جامعه‌ی جهانی گردید و دولت‌ها تصمیم گرفتند در قالب تعهد متقابل به‌منظور حذف اعمال زور یا تهدید به انجام آن، خود محدودیت‌هایی را بر اقتدارات مبتنی بر حاکمیت خود در نظر بگیرند (کسسه، ۱۳۸۸: ۱۹۲). ممنوعیت کاربرد زور در روابط بین‌المللی دولت‌ها را وادار کرده است که هنگام استفاده از زور آن را در قالب‌های حقوقی توجیه کنند. بر این اساس، تأثیر منشور ملل متحد چه به لحاظ ماهوی و چه از نظر شکلی (ماده ۱۰۳) بر دیگر عرصه‌های حقوق بین‌المللی اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. با وجود این هر کشوری هنگام توسل به زور ادعا می‌کند که در چارچوب ماده ۵۱ منشور گام برداشته است (گرین‌وود، ۱۳۸۷: ۳۵)؛ که روسیه نیز از این قاعده مستثنا نیست.

جنگ روسیه و اوکراین پس از ماه‌ها تنش و حضور نیروهای نظامی روسیه در مرز اوکراین، بامداد پنجشنبه ۲۵ فوریه ۲۰۲۲ با دستور حمله نظامی همه‌جانبه رئیس‌جمهور روسیه به اوکراین، آغاز شد. پوتین، در چهارچوب موازین حقوقی تلاش داشت با سخنرانی پیش از حمله و نیز با صدور بیانیه، حمله نظامی به اوکراین را توجیه نماید. ادعاهای پوتین

---

<sup>۱</sup>. JUS IN BELLO.

برای حمله نظامی بر «عملیات نظامی ویژه»<sup>۱</sup> در دنباس و عدم‌اشغال اوکراین توسط روسیه، مداخله بشردوستانه به دلیل ارتکاب جنایت نسل‌زدایی<sup>۲</sup> توسط دولت اوکراین در شرق این کشور بنا شده بود؛ اما مهم‌ترین توجیه پوتین، مبتنی بر دفاع مشروع فردی پیش‌دستانه به علت قریب‌الوقوع بودن تهدیدات اوکراین و ناتو و دفاع مشروع جمعی به حمایت از دولت‌های خودخوانده منطقه دنباس است که روسیه پیش‌ازین، آن‌ها را به‌عنوان دولت‌هایی مستقل مورد شناسایی قرار داده بود و معاهده دوستی، همکاری و کمک متقابل با رهبران دونتسک<sup>۳</sup> و لوهانسک<sup>۴</sup> منعقد نمود، بنا گردید. از این‌رو، هدف از این پژوهش بررسی جنگ روسیه و اوکراین از منظر حقوق توسل به‌زور است. بر این اساس، این پژوهش به‌دنبال پاسخگویی به این سؤال است: آیا استدلال‌های حقوقی روسیه برای توسل به‌زور از منظر حقوق بین‌الملل قابل توجیه است؟ روش تحقیق نوشتار حاضر، توصیفی تحلیلی و روش جمع‌آوری اطلاعات روش کتابخانه‌ای است.

### ۱. توجیه‌های حقوقی روسیه در توسل به‌زور

پس از مدت‌ها اختلاف روسیه و اوکراین بر سر مسائل مختلف که البته ریشه در مسائلی به قدمت دست‌کم صدسال دارند و در توالی حمله روسیه به گرجستان و پس‌از آن اشغال و الحاق شبه‌جزیره کریمه اوکراین به خاک خود در سحرگاهان پنجشنبه، پنجم اسفند ۱۴۰۰ (۲۴ فوریه ۲۰۲۲) در اوکراین بر طبل جنگ کوبیده شد. رئیس‌جمهور روسیه آغاز عملیات ویژه در اوکراین را رسماً همسو با دکتترین نظامی جدید روسیه (آغازشده از سال ۲۰۱۵) اعلام کرد. دکتترین نظامی جدید روسیه از سال ۲۰۱۵ جایگزین سند دکتترین سال ۲۰۱۰ (دکتترین نظامی فدراسیون روسیه) شده است. سند ۲۹ صفحه‌ای سال ۲۰۱۵، چهارمین نسخه منتشرشده پس از اسناد دکتترین نظامی فدراسیون روسیه در سال‌های ۱۹۹۳، ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ به شمار می‌آید. این دکتترین که اجرای آن از سال ۲۰۱۵ آغاز می‌شود، دارای ویژگی‌هایی است که آن را تا حد بسیار زیادی از اسناد پیشین متمایز می‌سازد. در این سند به‌صراحت و روشنی اعلام شده که حرکت ناتو به سمت شرق و تقویت و تحکیم نظامی پیمان آتلانتیک شمالی<sup>۵</sup> در نزدیکی مرزهای روسیه (که بعد از تنش روسیه با غرب بر سر

1. Special military operations.

2. Genocide.

3. Donetsk.

4. Luhansk.

5. North Atlantic Treaty.

اوکراین افزایش یافت) یک تهدید بزرگ نظامی برای فدراسیون روسیه به شمار می‌آید. همچنین در این سند ذکر شده است: «باوجود کاهش امکان بروز یک جنگ در ابعاد بزرگ علیه روسیه، شماری از تهدیدات امنیتی علیه این کشور در حال افزایش است» (ندیمی، ۲۳ دی ۱۳۹۳).

در دکترین نظامی جدید، تهدیدات پیشروی روسیه به دو گروه تهدیدات خارجی (نظامی) و داخلی (امنیتی) تقسیم شده است. تهدیدات خارجی شامل استقرار و توسعه سامانه‌های دفاع موشکی استراتژیک (راهبردی)، اجرایی شدن دکترین «ضربه جهانی»<sup>۱</sup> ایالات متحده (که به ارتش آمریکا اجازه می‌دهد هر نقطه‌ای از کره زمین را با دقت بسیار بالا، تنها ظرف شصت دقیقه به وسیله موشک‌های قاره‌پیمای دارای کلاهک متعارف مورد هدف قرار دهد)، طرح استقرار سلاح‌های هسته‌ای و متعارف (غیرهسته‌ای) با دقت هدف‌گیری بالا در فضا است. همچنین به بیان این سند تهدیدات داخلی نیز دربرگیرنده استفاده از نیروهای سیاسی و حرکت‌های عمومی که از سوی خارج برای بی‌ثبات کردن وضعیت کشور، فعالیت‌های تروریستی باهدف آسیب رساندن به حق حاکمیت و تمامیت ارضی روسیه تأمین مالی می‌شوند و همچنین برپایی تبلیغات ضدروسی و ضدمیهن‌پرستانه در کشور، به‌کارگیری ابزار سیاسی، اقتصادی، اطلاع‌رسانی و دیگر تدابیر غیرنظامی برای ایجاد ناراضی‌های عمومی و برپایی تظاهرات و نیز اجرای عملیات ویژه شامل فعالیت‌های شبه‌نظامی برای بی‌ثبات کردن روسیه از طریق ایجاد تنش‌های قومی و مذهبی هستند. طبق این دکترین، ناتو تهدید شماره یک روسیه تلقی شده است. در دکترین نظامی ۲۰۱۵ روسیه، همچنین موضوع استقرار سپر موشکی غرب پیرامون خاک روسیه تهدید تلقی شده است و به موضوع حضور شرکت‌های نظامی و امنیتی خصوصی در مرزهای روسیه نیز به‌عنوان یک فاکتور تهدیدآمیز اشاره شده است و جلوگیری از نفوذ غرب در حوزه خارج نزدیک روسیه از جمله راهبردهای سیاست خارجی این کشور معرفی شده است. در این دکترین آمده است که در صورت تهدید با سلاح‌های متعارف علیه موجودیت کشور روسیه، استفاده از سلاح‌های اتمی مجاز است (آذریان، ۱۸ شهریور ۱۳۹۵). در استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۲۱ م. روسیه<sup>۲</sup>، ناتو نیز به‌عنوان تهدید اول این کشور معرفی شده است.

در ۲ ژوئیه ۲۰۲۱، پوتین نسخه به‌روز شده یکی از مهم‌ترین اسناد برنامه‌ریزی استراتژیک روسیه، استراتژی امنیت ملی را امضا کرد. این سند جایگزین نسخه تصویب‌شده

<sup>1</sup>. The doctrine of "global strike".

<sup>2</sup>. Russia's updated National Security Strategy (NSS 2021).

در ۳۱ دسامبر<sup>۱</sup> ۲۰۱۵ می‌شود که خود نسخه دسامبر ۲۰۱۰ را به‌روز کرده بود. مقایسه بین سند ۲۰۲۱ و ۲۰۱۵ نشان می‌دهد کرم‌لین عزم خود را برای بازدارندگی در مقابل غرب و درگیری در شرق (آسیا) تقویت کرده است. در سند ۲۰۲۱، ناتو به‌عنوان اتحادی معرفی شده که منجر به حمله به «ارزش‌های معنوی، اخلاقی، فرهنگی و تاریخی سنتی روسیه» می‌شود و حتی «خطرات نظامی و تهدیدهای نظامی علیه فدراسیون روسیه» تشدید می‌شود. برخلاف آمریکا و اتحادیه اروپا، در سند ۲۰۲۱ به افزایش همکاری با چین و هند با دید مثبت نگاه شده است. روابط روسیه با چین به‌عنوان «یک همکاری راهبردی ویژه ممتاز» مطرح و رابطه با هند به‌عنوان «یک مشارکت جامع و تعامل راهبردی» توصیف شده است (Cooper, 19 Jul 2021). در مقابل کشور اوکراین نیز که بعد از تحولات سال ۲۰۱۴ م. به‌دنبال فاصله گرفتن از روسیه و پیوستن به جامعه اروپایی و ناتو بوده است، راهبردهای خود را در این راستا تعریف کرده و اقدام به اجرای اصلاحات متعدد در ساختارهای سیاسی و نظامی خود براساس استانداردهای ناتو و اتحادیه اروپا جهت عضویت در آن‌ها نمود. در دکترین نظامی ۲۰۲۱ م. اوکراین که توسط رئیس‌جمهور وقت اوکراین پترو پوروشنکو<sup>۲</sup> نوشته شده، روسیه مهم‌ترین تهدید علیه این کشور محسوب می‌شود. این دکترین، روسیه را به‌عنوان دشمن و تهدید اصلی برای اوکراین معرفی کرده است (خبرگزاری مهر، ۳ مهر ۱۳۹۴).

درنهایت این تقابل منجر به شناسایی اوکراین به‌عنوان یک تهدید برای روسیه گردید و سرانجام، رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه، اعلام کرد که تصمیم گرفته است یک «عملیات نظامی ویژه» علیه اوکراین انجام دهد. از آن زمان، درگیری‌های شدیدی در خاک اوکراین رخ داده است که جان بسیاری را گرفته، آوارگی گسترده و خسارات زیادی را به‌دنبال داشته است (ICJ, 2022, (Ukraine v. Russian), Para: 18).

رئیس‌جمهور روسیه در سخنرانی خود در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، توضیح داد که «براساس ماده ۵۱ (فصل هفتم) منشور سازمان ملل متحد تصمیم گرفته است، عملیات نظامی ویژه‌ای با تصویب شورای فدراسیون روسیه و براساس معاهدات دوستی و کمک متقابل با جمهوری-های خلق دونتسک<sup>۳</sup> و جمهوری خلق لوهانسک<sup>۴</sup> انجام دهد. وی تصریح کرد که هدف این عملیات ویژه حمایت از افرادی است که به مدت هشت سال توسط رژیم کی‌یف مورد آزار و نسل‌زدایی قرار گرفته‌اند. وی تصریح کرد که فدراسیون روسیه باید «نسل‌زدایی» علیه

<sup>1</sup>. NSS2015.

<sup>2</sup>. Petro Poroshenko.

<sup>3</sup>. Donetsk.

<sup>4</sup>. Luhansk.

میلیون‌ها نفر را متوقف کند و به دنبال محاکمه کسانی است که مرتکب جنایات خونین متعدد علیه غیرنظامیان از جمله شهروندان فدراسیون روسیه شده‌اند (ICJ, 2022, (Ukraine v. Russian), Para: 39). نماینده دائم فدراسیون روسیه در سازمان ملل متحد، با اشاره به سخنرانی رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، در جلسه شورای امنیت درباره اوکراین توضیح داد که «هدف از این عملیات ویژه محافظت از افرادی که به مدت هشت سال مورد آزار و نسل‌زدایی رژیم کی‌یف قرار گرفته‌اند، بوده است». دو روز بعد، نماینده دائم فدراسیون روسیه در اتحادیه اروپا در مصاحبه‌ای اعلام کرد که این عملیات یک «عملیات نظامی ویژه اجرای صلح» است که در تلاش‌هایی با هدف مبارزه با «نسل‌زدایی» انجام شده است (ICJ, 2022, (Ukraine v. Russian), Para: 40-41).

نقض آشکار حقوق بین‌المللی توسط روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ، می‌تواند تیشه‌ای بر پیکره نظم بین‌المللی باشد. در واقع در نظم غیرمتمرکزی مانند حقوق بین‌الملل، وزن حقوق، در صورت قدرتمند بودن ناقض آن کاهش می‌یابد و بازیگران با آن رفتاری بی‌رحمانه دارند. در این خصوص ریچارد گوان<sup>۱</sup> مدیر سازمان ملل در گروه بین‌المللی بحران اظهار می‌دارد، «سازمان ملل یکی دیگر از قربانیان جنگ روسیه است: چراکه این سازمان ممکن است به عقب برگردد» (Green, Christian & Tom, 2022: 6). از سخنرانی پیش از حمله به اوکراین پوتین، روشن است که حداقل هسته اصلی ادعای روسیه حق دفاع مشروع است و پوتین به صراحت گفت که «ما برای دفاع مشروع اقدام می‌نماییم» و این «مطابق با ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد است». این تمرکز بر دفاع مشروع با ضمیمه نمودن سخنرانی مورخ ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ پوتین، به نام‌های که از طریق روسیه به شورای امنیت سازمان ملل ارسال شده بود، تأیید شد. همچنین این سخنرانی بعداً نیز ضمیمه نام‌های شد که روسیه به دیوان بین‌المللی دادگستری<sup>۲</sup>، در راستای دعوی ادعاهای نسل‌زدایی تحت کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌زدایی اوکراین علیه فدراسیون روسیه، ارسال کرد تا از آن به‌عنوان بخشی از تلاش خود برای نشان دادن اینکه دیوان هیچ صلاحیتی براساس کنوانسیون نسل‌زدایی در مورد ادعای مطرح‌شده توسط اوکراین علیه روسیه ندارد، بهره‌برد (Hurst, 25 February 2022).

بیانیه رئیس‌جمهور روسیه، از یک‌سو، از دفاع از روسیه در مقابل تهدیدهای غرب گفته و از سوی دیگر از دفاع دسته‌جمعی از جمهوری‌های خودخوانده لوهانسک و دونتسک می‌

<sup>۱</sup>. Richard Gowan.

<sup>۲</sup>. ICJ.

گوید و در این میان به مداخله بشردوستانه نیز گریز می‌زند (عسکری، ۱۴۰۰: ۳۱۳). در واقع، روسیه ادعا می‌کند که رهبران جدایی طلب جمهوری خلق دونتسک و جمهوری خلق لوهانسک از روسیه در ۲۲ فوریه ۲۰۲۲ برای دفع سرکوب ارتش اوکراین درخواست کمک نظامی کرده‌اند. علاوه بر این، پوتین می‌گوید که اوکراین بخشی جدایی‌ناپذیر از تاریخ روسیه است و روسیه مناطق جدا شده دونتسک و لوهانسک را به رسمیت می‌شناسد (us-china economic and security review commission, 06/08/2022). باین حال به نظر می‌رسد به‌ظاهر دلیل اصلی حمله روسیه مداخله نظامی به علت نسل‌زدایی اعلام شده است و تلاش شده است این امر به‌عنوان دفاع مشروع قلمداد گردد.

اوکراین نیز ادعا کرده است که فدراسیون روسیه «عملیات نظامی ویژه» خود را براساس ادعاهای مربوط به نسل‌زدایی آغاز کرده است. اوکراین اظهار می‌دارد که فدراسیون روسیه ادعا می‌کند که در واقع، «عملیات نظامی ویژه»، آن در خاک اوکراین براساس ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد و حقوق بین‌الملل عرفی و کنوانسیون ژنوسید است. در حالی که این کنوانسیون نمی‌تواند مبنای قانونی برای عملیات نظامی خارج از محدوده کنوانسیون فراهم کند. اوکراین همچنین بیان می‌کند که مبنای قانونی برای «عملیات نظامی ویژه» در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ توسط نماینده دائم فدراسیون روسیه در سازمان ملل به دبیرکل سازمان ملل متحد و شورای امنیت سازمان ملل متحد ابلاغ شد؛ که در قالب یک اطلاعیه<sup>۱</sup> طبق ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد (به‌عنوان سند شورای امنیت) منتشر شد (ICJ, 2022, (Ukraine v. Russian), Para: 32-33).

**دفاع مشروع فردی.** قاعده حقوقی منع تهدید یا توسل به‌زور که در بند ۴ ماده ۲ منشور، به‌عنوان اصلی اساسی در تحقق اهداف سازمان ملل متحد مقرر گشته، امروزه ماهیتی آمره یافته است و تنها پذیرای دو استثنای دفاع مشروع (ماده ۵۱ منشور ملل متحد) و عملیات نظامی بین‌المللی تحت امر شورای امنیت (ماده ۴۲ منشور) است. رئیس‌جمهور روسیه، به‌منظور توجیه حمله نظامی به اوکراین، در بیانیه صادره، تلاش کرد به اقدام خود قالبی حقوقی بخشد و در این میان، مهم‌ترین ادعای وی، آن بود که این حمله، دفاعی مشروع در حمایت از روسیه و دولت‌های خودخوانده منطقه دنباس است که روسیه پیش‌از این، آن‌ها را به‌عنوان دولت‌هایی مستقل مورد شناسایی قرار داده است. پوتین در این بیانیه، دولت‌های غربی را «متجاوزانی بالقوه»<sup>۲</sup> خواند و بیان کرد «هیچ‌کس نباید در این

<sup>1</sup>. S/2022/154.

<sup>2</sup>. Potential Aggressor.



تردید کند که هر متجاوز بالقوه‌ای در صورت حمله به کشور ما با شکست و عواقب شومی مواجه خواهد شد» (رشیدی، ۱۴۰۰: ۳۲۴).

پوتین اظهار داشته است که اوکراین تهدیدی علیه روسیه است. برای این موضوع، به توسعه بیشتر زیرساخت‌های ناتو اشاره می‌کند. وی اظهار می‌دارد که توسعه نظامی سرزمین‌های اوکراین به‌عنوان یک پایگاه «ضدروسیه» نه فقط تهدید واقعی برای منافع ما، بلکه برای موجودیت کشور ما و حاکمیت کشور ما است (Wilmshurst, 2022). یکی از استدلال‌های پوتین برای دفاع مشروع روسیه، شناسایی ناتو به‌عنوان تهدید و تهدید متجاوزانه ناشی از گسترش ناتو به سمت شرق است. پوتین به‌وضوح ناتو را به‌عنوان یک تهدید برای روسیه شناخته است. به قول او:

«سیاست مهار روسیه برای ایالات متحده و متحدانش، سوده‌های ژئوپلیتیکی آشکار دارد، اما برای کشور ما مسئله مرگ و زندگی است، موضوع آینده تاریخی ما به‌عنوان یک ملت است. این اغراق نیست؛ این یک واقعیت است. این نه تنها یک تهدید بسیار واقعی برای منافع ما است، بلکه برای وجود کشور ما و حاکمیت آن خط قرمز است که بارها در مورد آن صحبت کرده‌ایم. آن‌ها [ناتو] قصد دارند از این خط قرمز عبور کنند» (Green, Christian & Tom, 2022: 8).

درواقع، پوتین چون تهدید را قریب‌الوقوع می‌داند، خود را مجاز به دفاع مشروع می‌داند. درحالی‌که براساس ماده ۵۱ در صورت وقوع حمله مسلحانه، دفاع مشروع مجاز است. البته این تفسیر از سوی بسیاری از کشورها ارائه شده است و دفاع در برابر تهدید یک حمله قریب‌الوقوع را مجاز می‌دانند؛ بنابراین، به علت قریب‌الوقوع بودن حمله، پیش‌ازاین نیازی به صبر کردن تا آغاز حمله نیست (Wilmshurst, 2022). درحال حاضر ۲۹ دولت و ۳۰ تن از محققین بر این ایده‌اند که اگر زمانی حمله مسلحانه قریب‌الوقوع باشد، یک دولت می‌تواند برای دفاع مشروع از زور استفاده کند، بدون اینکه منتظر «سقوط چکش<sup>۱</sup>» باشد. این مفهوم گاهی اوقات «دفاع مشروع پیش‌دستانه» نامیده می‌شود که در مواجهه با یک حمله مسلحانه قریب‌الوقوع رخ می‌دهد، به‌هیچ‌وجه عاری از اختلاف بین دولت‌ها و وکلای بین‌المللی نیست، درحالی‌که بسیاری همچنان اصرار دارند که دفاع مشروع تنها در صورتی که «حمله مسلحانه رخ دهد» به‌عنوان یک امکان باقی می‌ماند. درعین حال، مشروعیت دفاع مشروع در برابر حمله مسلحانه قریب‌الوقوع ممکن است براساس دیدگاه اکثریت ایجاد شده باشد (Green, 2022).

---

<sup>1</sup>. The fall of the hammer.

8: Christian & Tom, 2022)؛ اما وضعیت اوکراین نمی‌تواند تهدیدی برای روسیه تلقی شود. تهدید به زور یا استفاده از زور علیه روسیه از سوی اوکراین و یا کشورهای عضو ناتو قبل از تهاجم در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ وجود نداشته است و نمی‌تواند توجیه قانونی مناسبی برای حمله نظامی روسیه به اوکراین باشد (Wilmshurst, 2022). علاوه بر این، دفاع مشروع، وضعیتی استثنائی نسبت به قاعده منع توسل به زور بوده و از این رو همواره باید آن را به گونه‌ای مضیق تفسیر کرد. چنانکه از متن ماده ۵۱ منشور و نیز رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری<sup>۱</sup> برمی‌آید، دفاع مشروع تنها در فرض وقوع حمله مسلحانه و به شرط رعایت ضرورت، تناسب و فوریت امکان استناد دارد (رشیدی، ۱۴۰۰: ۳۲۵). البته ادعایی نیز از سوی پوتین مبنی بر حمله مسلحانه توسط ناتو به روسیه مطرح نشد. در عوض، او تأکید دارد که چون روسیه با تهدیدات آتی روبرو است، می‌بایستی به آن پاسخ دهد (Green, Christian & Tom, 2022: 8).

بنابراین، می‌توان موضع روسیه در این زمینه را چنین تفسیر کرد که ناتو به حدی گسترش یافته است که اکنون در برابر روسیه به عنوان یک تهدید در حد حمله مسلحانه قریب‌الوقوع، قرار گرفته است که روسیه می‌تواند به آن پاسخی پیش‌دستانه دهد. با این حال، غربی‌ها معتقدند که حتی اگر مشروعیت دفاع مشروع پیش‌دستانه را بپذیریم، چنین ادعایی در حقیقت بی‌اساس است چرا که هیچ مدرکی قبل از تهاجم روسیه مبنی بر اینکه اوکراین با حمایت ناتو در شرف راه‌اندازی حمله مسلحانه علیه روسیه است، وجود نداشت. آن‌ها مدعی‌اند که کشورهای عضو ناتو امکانات نظامی بسیار محدودی در نزدیکی مرزهای شرقی در آستانه تهاجم روسیه به اوکراین داشتند، (که در مقایسه با ۱۳۰۰۰۰ سرباز و هزاران تانکی که روسیه در امتداد مرز اوکراین جمع‌آوری کرده بود، ناچیز است) و همچنین این واقعیت که حتی پس از آنکه روسیه «عملیات نظامی ویژه»، خود را آغاز کرد، کشورهای عضو ناتو مایل بودند روسیه با آن‌ها وارد درگیری مسلحانه نشود. در واقع ترس از رویارویی مستقیم احتمالی با همسایه شرقی یکی از دلایل اصلی مخالفت اعضای ناتو بود تا از عضویت احتمالی اوکراین در ناتو خودداری نمایند (Green, Christian & Tom, 2022: 10). این در شرایطی است که قراین متعددی حاکی از جابجایی نیروهای ناتو و آمریکا در اروپا و شرق اروپا در ماه‌های قبل از شروع جنگ اوکراین بود. از سوی دیگر، روس‌ها قبل از شروع جنگ، طی نامه‌هایی به طرف آمریکا، ضمن یادآوری نقض توافقات ناتو و روسیه از سال ۱۹۹۷ از جمله

<sup>1</sup>. ICJ Reports, 1986; ICJ Reports, 2004; ICJ Reports, 2003, ICJ Reports, 2005.

استقرار نیرو و تجهیزات و حرکت آنها به سوی شرق، خواستار تغییر وضع به حالت سابق و تضمین‌های آمریکا و ناتو شدند؛ اما آمریکا از ارائه تضمین در این خصوص که می‌توانست مانع آغاز جنگ اوکراین گردد، خودداری کرد. پس از شروع جنگ نیز آمریکا و اروپا با کمک‌های گسترده نظامی و مالی به اوکراین و تشویق آن به گسترش دامنه جنگ، در عمل اوکراین را به میدان جنگ نیابتی تبدیل کردند. این موضوع نشان می‌دهد که برآورد روسیه از تهدید قریب‌الوقوع بودن اوکراین، چندان از نظر حقوقی بی‌مبنا نیست. از این منظر، به نظر می‌رسد جنگ اوکراین بر مبنای دکترین اقدام پیش‌دستانه برای روسیه قابل توجیه باشد.

از جمله مهم‌ترین ادعاهای مکرر روسیه، در شورای امنیت سازمان ملل در ۱۱ مارس ۲۰۲۲، این بود که اوکراین میزبان حدود ۳۰ تأسیسات توسعه تسلیحات بیولوژیکی با بودجه ایالات متحده/ناتو شده است. از نظر روسیه این بدان معناست که ناتو یک تهدید واقعی و قریب‌الوقوع برای روسیه است. ایالات متحده آشکارا تحقیقات بیولوژیکی انجام‌شده در قلمرو اوکراین را تأمین مالی می‌کند. اگرچه از نظر آمریکا، ادعاهای مختلف در این باره و امکانات برای تسلیح کردن چنین فعالیت‌هایی آشکارا نادرست است، اما آمریکا و اوکراین به هیچ نهاد ثالثی برای نظارت بر این مراکز اجازه نداده‌اند. جن ساکی<sup>۱</sup>، سخنگوی کاخ سفید، قبلاً «چنین اتهاماتی را مضحک اعلام کرده بود» (Green, Christian & Tom, 2022: 11).

البته به نظر می‌رسد پوتین تهدید ناتو را تهدیدی برای آینده بشر تلقی می‌نماید. برای همین است که اظهار می‌دار:

ناتو علیرغم اعتراضات ما به گسترش خود ادامه داده است و نگرانی‌ها از این است که ماشین نظامی آن در حال حاضر حرکت است و همان‌طور که گفتم نزدیک مرز ما می‌شود... حضور نظامی در سرزمین‌های هم‌مرز با روسیه، اگر اجازه دهیم ادامه یابد، برای دهه‌های آینده یا شاید برای همیشه ایجاد تهدیدی فزاینده و کاملاً غیرقابل قبول برای روسیه باقی بماند (Reuters, 9 March 2022).

باین حال، اگر مبنایی برای استفاده قانونی از زور علیه تهدید قریب‌الوقوع وجود داشته باشد، طبق حقوق بین‌الملل عرفی هر اقدامی در قالب دفاع مشروع باید متناسب با اصل ضرورت و تناسب باشد (Green, Christian & Tom, 2022: 12).

یکی دیگر از دلایل دفاع مشروع، پاسخ به تهدیدی است که اوکراین جدای از تهدید ادعایی ناتو و اروپا، به علت تغییر ساختار امنیتی‌اش، برای خاک روسیه ایجاد می‌کند. واضح

---

<sup>1</sup>. Genie Saki.

بود که پوتین در حال شناسایی تهدیدی برای روسیه به‌طور مستقیم از سوی اوکراین به‌عنوان مبنایی برای ادعای خود به‌صورت دفاع مشروع فردی است. وی اظهار داشت: «روسیه نمی‌تواند احساس امنیت کند. درحالی‌که با تهدید دائمی از قلمرو اوکراین امروزی مواجه است». البته، این یک واقعیت آشکار است که روسیه قربانی حمله مسلحانه اوکراین نبوده است. به نظر می‌رسد پوتین اوکراین را نیز به‌مثابه ناتو به تهدیدی که قریب‌الوقوع‌تر است، تلقی می‌کند. آن‌ها بیان می‌دارند، شواهدی ارائه شده است که نشان می‌دهد اوکراین در شرف راه‌اندازی یک حمله گسترده هوایی به خاک روسیه بوده است؛ اما درک آن دشوار است چرا اوکراین می‌خواهد جنگ متعارفی را با همسایه خود راه بیندازد که به‌مراتب برتری نظامی با آن است و این کشور دارای سلاح هسته‌ای است و برای هفته‌های متوالی نیروهای نظامی بسیاری را در مرزهای اوکراین استقرار داده است (Green, Christian & Tom, 2022: 13). البته اقدامات و رفتارهای زلنسکی<sup>۱</sup>، رئیس‌جمهوری اوکراین، در سال‌های اخیر به‌ویژه پس از جنگ اوکراین نشان می‌دهد که برای وی، اقدام در راستای منافع آمریکا و ناتو، بسیار حائز اهمیت بوده است.

باین‌حال، با توجه به رعایت اصل تناسب و ضرورت در دفاع مشروع، تهاجم روسیه، با هدف عملیات به‌منظور تخلیه اتباع مورد تهدید روسیه منطبق نیست و استفاده از اصطلاح «متجاوزان بالقوه» برای اوکراین و دولت‌های عضو ناتو از سوی پوتین، اقراری بر این واقعیت است که پیش از قشون‌کشی نظامی روسیه، این کشور هدف حمله مسلحانه بالفعلی از جانب این کشورها واقع نشده و از این‌رو، استناد به دفاع مشروع برای توجیه این حمله نظامی، بی‌پایه و اساس است. از طرفی، نظریه دفاع مشروع پیشگیرانه نیز در حقوق بین‌الملل از جایگاه هنجاری برخوردار نمی‌باشد (رشیدی، ۱۴۰۰: ۳۲۶).

**دفاع مشروع جمعی.** روسیه با اشاره به معاهده دوستی، همکاری و کمک متقابل منعقد شده با رهبران دونتسک و لوهانسک، دفاع مشروع جمعی را دستاویزی برای مشروعیت بخشیدن به اقدام خود قرارداد. به‌هنگام استفاده از زور در دفاع مشروع جمعی، دولت قربانی باید در پاسخ به حمله مسلحانه (واقعی یا قریب‌الوقوع) درخواست کمک نظامی کند. بحث مورد ادعای دفاع مشروع جمعی روسیه در رابطه با تهاجم این کشور به اوکراین با هدف به رسمیت شناختن دو منطقه جدایی‌طلب در دونباس<sup>۲</sup> منطقه اوکراین - دونتسک و لوهانسک - به‌عنوان کشورهای مستقل پی گرفته شده است.

<sup>۱</sup>. Zelensky.

<sup>۲</sup>. Donbass.

جمهوری دونتسک در ۶ آوریل و جمهوری لوهانسک در ۲۷ آوریل ۲۰۱۴ استقلال خود را از اوکراین اعلام کردند و رفراندوم استقلال آن‌ها هم در ۱۱ می ۲۰۱۴ برگزار شد. از همان سال تاکنون درگیری‌های پراکنده‌ای بین اوکراین و این جمهوری‌ها شکل گرفته که کشته و آوارگان بسیاری را در پی داشته است. به همین علت سازمان امنیت و همکاری اروپا و کشورهای فرانسه و آلمان به‌عنوان ناظر در این امر مداخله کردند و نتیجه این شد که در ۵ سپتامبر ۲۰۱۴ اوکراین و جدایی‌طلبان در چارچوب توافقنامه ۱۲ ماده‌ای بر سر برقراری آتش‌بس به توافق رسیدند؛ اما این آتش‌بس به دلیل نقض از سوی طرفین پابرجا نماند و به دنبال تشدید ناآرامی‌ها توافقنامه دیگری (توافقنامه مینسک ۱) در ۱۵ فوریه ۲۰۱۵ در ۱۳ ماده امضا شد. مهم‌ترین ماده این توافق‌نامه این بود که در ازای کنترل مجدد حکومت مرکزی اوکراین بر مرزهایش با روسیه، قانون اساسی اوکراین با گنجاندن اصول تمرکززدایی و تأیید موقعیت خاص دو منطقه جدایی‌طلب اصلاح شود؛ اما طرفین یکدیگر را به نقض این توافقنامه متهم کردند. روسیه اذعان داشت عزم جدی برای تغییر قانون اساسی ندارد و در مقابل اوکراین مدعی شد که با به رسمیت شناختن استقلال مناطق مذکور توافقنامه نقض شده است (عزیزی، ۱۱ بهمن ۱۴۰۱). روسیه به دنبال الحاق غیرقانونی کریمه در سال ۲۰۱۴، ابتدا آن را به‌عنوان یک کشور مستقل به رسمیت شناخت. سپس، توافقنامه‌ای را با رهبران «دولت» تازه متولدشده «جمهوری» به منظور الحاق آن به فدراسیون روسیه امضا کرد. روسیه این نهادها را در ۲۱ فوریه به ترتیب به نام دولت‌های «جمهوری خلق دونتسک» و «جمهوری خلق لوهانسک» تغییر نام داد. آن‌ها بلافاصله معاهده‌های دوستی و کمک متقابل با روسیه را امضا کردند و درخواست کمک نظامی کردند. روسیه به بهانه ادعای دفاع مشروع جمعی، به «درخواست کمک جمهوری‌های مردمی دونباس از روسیه» و در راستای اجرای معاهدات دوستی و کمک متقابل با جمهوری خلق دونتسک و جمهوری خلق لوهانسک، به تصویب مجلس فدرال روسیه در ۲۲ فوریه رسیده است، پاسخ داد (Green, Christian & Tom, 2022: 17).

پوتین تصمیم روسیه را برای دفاع مشروع جمعی این‌گونه توجیه کرد: «اجازه دهید به شما یادآوری کنم که مردم در سرزمین‌هایی که بخشی از اوکراین امروزی هستند، زندگی می‌کنند ولی زمانی که اتحاد جماهیر شوروی ایجاد شد یا پس از جنگ جهانی دوم از آن‌ها سؤال نشد که چگونه می‌خواهند زندگی خود را بسازند. آزادی خط‌مشی ما را هدایت می‌کند، انتخاب آزادی به‌طور مستقل آینده ما و فرزندانمان را تعیین می‌کند. ما معتقدیم که

---

<sup>1</sup>. Minsk agreement.

همه مردمی که در اوکراین امروزی زندگی می‌کنند، هرکسی که می‌خواهد این کار را انجام دهد، باید بتواند از این حق انتخاب برخوردار شود» ( Office of the President of the Russian Federation: 24 February 2022).

اساساً، دفاع مشروع جمعی هم اگرچه یک حق ذاتی عرفی پنداشته می‌شود، ولی همان‌طور که در بند ۱۳۹ نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه ساخت دیوار حائل در سرزمین فلسطین اشغالی (۲۰۰۴) مطرح شد، این حق مختص دولت‌ها است (ICJ, 9 JUILLET 2004). به‌منظور ارزیابی آنکه جمهوری‌های خودخوانده «دونتسک و لوهانسک»، به‌واقع، موجد وصف «دولت» هستند یا خیر، باید به ارزیابی مشروعیت حقوقی جدایی آن‌ها از اوکراین پرداخت. از آنجا که جدایی یک‌جانبه در تقابل با اصول تمامیت سرزمینی و حاکمیت کشورها قرار دارد، حقوق بین‌الملل در شرایط خاصی، این وضعیت را تجویز کرده است. به‌عبارت‌دیگر، اعمال حق تعیین سرنوشت خارجی و تشکیل کشوری مستقل، در دو فرض مردم تحت استعمار و اشغال پذیرفته شده است. باوجوداین، دکترینی تحت عنوان جدایی چاره‌ساز امکان جدایی مردمی را که حقوق بشر آن‌ها توسط دولت حاکم به‌طور فاحش و سیستماتیک نقض می‌شود، مورد شناسایی قرار داده است؛ اما هنوز در اینکه این دکترین توانسته باشد در بدنه حقوق بین‌الملل رخنه کند، تردید وجود دارد (رشیدی، ۱۴۰۰: ۳۲۵).

اساساً نظام موضوعه حقوق بین‌الملل، به‌صرف خواست و تمایل ساکنان یک منطقه از حق آن‌ها برای جدایی حمایت نمی‌کند. روس‌ها در لایحه‌ای که در نظریه مشورتی کوزوو به دیوان داده بودند معتقد بودند که ساکنان هیچ منطقه‌ای از جدایی برخوردار نیستند و باید خواسته خود را در چارچوب حق تعیین سرنوشت داخلی و درون مرزهای همان کشور تعیین کنند. رعایت تمامیت ارضی یک کشور در مقابل حق تعیین سرنوشت خارجی کاملاً درگرو رعایت حقوق مردمی است که در آن سرزمین سکونت دارند و صرفاً اگر دولت مرکزی حق تعیین سرنوشت داخلی مردم را نقض کند، آنگاه به‌صورت یک راه‌حل جبرانی، حق تعیین سرنوشت خارجی برای مردم تحت ستم ایجاد خواهد شد (عزیزی، ۱۳۸۹: ۸۰). تمام تلاش روسیه در قضیه اوکراین همسو بودن با استدلال فوق در بیانیه خود به دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه مطابقت اعلامیه یک‌جانبه استقلال در مورد کوزوو با حقوق بین‌الملل (۲۰۱۰) بوده است؛ بنابراین روسیه اعلام می‌کند جهت جلوگیری از نسل‌زدایی مردم شرق اوکراین این اقدام را می‌کند و نیروهای حافظ صلح خود را وارد این کشور می‌کند و دلیلی

این شناسایی‌ها و حق آن‌ها برای اعلام استقلال را به صورت تلویحی نظریه جدایی چاره‌ساز می‌داند (عزیزی، ۱۱ بهمن ۱۴۰۱).

به اعتقاد روسیه، منطق حکم مذکور، بیانگر این است که اگر دولتی، حقوق مردمی را که در سرزمینش سکونت دارند رعایت کند، اصل تمامیت ارضی آن کشور را در برابر اجرای حق تعیین سرنوشت در شکل جدایی حق تعیین سرنوشت خارجی محافظت خواهد کرد و در اثبات این ادعا به دکتترین حقوقی چاره‌ساز استناد کرد. از نظر روسیه جدایی چاره‌ساز تنها در شرایط بسیار استثنایی قابل قبول است؛ یعنی در مواردی که اقدامات تبعیض آمیز خشونت‌بار به صورت مداوم علیه مردم مورد بحث ارتکاب می‌یابد و تمامی راه‌حل‌ها برای حل و فصل مشکل در چارچوب دولت موجود به بن‌بست رسیده باشد جدایی به عنوان آخرین تیر ترکش تلقی می‌گردد، یعنی در جایی که موجودیت خود مردم و یا ویژگی‌های اساسی آن‌ها در معرض خطر باشد (عزیزی، ۱۳۸۹: ۷۹-۸۰).

در قضیه اوکراین، پوتین اظهار می‌دارد: «جمهوری‌های مردمی دونباس با درخواست کمک به روسیه روی آوردند. در حالی که صرفاً برای کشورها حق دفاع مشروع جمعی وجود دارد و مداخله بشردوستانه نمی‌تواند به نمایندگی از افرادی در یک کشور باشد که جایگاهی در حقوق بین‌الملل به دست نیآورده است. صرفاً روسیه این دو منطقه را به عنوان جمهوری خودمختار به رسمیت شناخته است. حقوق بین‌الملل به ساکنان بخشی از یک کشور حق جدایی از آن را نمی‌دهد و حق تعیین سرنوشت، صرفاً در مورد مردم مستعمره‌ها و سایر سرزمین‌های ماورا بحار تحت اشغال دیگری اعمال می‌شود. جنبه دیگر حق تعیین سرنوشت «داخلی» است و شامل حق آزادانه برای انتخاب موقعیت سیاسی و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در داخل کشور است که از سوی آن جامعه دنبال می‌شود (Wilmschurst, 2022)؛ اما از این نظریه هیچ حمایتی از سوی دادگاه‌های بین‌المللی نشده است و حتی اگر حمایتی از جانب خود روسیه داشته باشد قبلاً بیان کرده است که حق جدایی چاره‌ساز «محدود به حد شرایطی واقعی است، مانند حمله مسلحانه آشکار توسط دولت مادر که تهدیدی برای وجود افراد مورد نظر این کشور باشد». در هر حال حقایق قضیه اوکراین ادعاهای روسیه را ثابت نمی‌کند (Wilmschurst, 2022).

علاوه بر این، در بهترین حالت، چنین حقی فقط در موارد استثنایی و در جایی که «مردم» از حق تعیین سرنوشت «داخلی» خود محروم شده و در معرض نقض شدید و گسترده حقوق بشر قرار گرفته باشند، وجود خواهد داشت (عزیزی، ۱۳۸۹: ۸۶). چنین موردی به سادگی در خصوص درگیری‌هایی که در شرق اوکراین از سال ۲۰۱۴ شروع شده است، وجود نداشته است. به رسمیت شناختن یک منطقه جدایی طلب به عنوان یک کشور

جدید در صورت درگیری مسلحانه داخلی که هنوز ادامه دارد، معمولاً نقض حقوق بین‌المللی را به دنبال خواهد داشت. این موضع روشن مجمع عمومی سازمان ملل (قطعنامه A/ES-11/L.1) نیز است: قبلاً تمامیت ارضی اوکراین را در چارچوب مرزها بین‌المللی به رسمیت شناخته شده آن تأیید کرد و پس از الحاق غیرقانونی کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ و به رسمیت شناختن مناطق دونتسک و لوهانسک در سال ۲۰۲۲ توسط روسیه، مجمع به صراحت این اقدام را به عنوان نقض تمامیت ارضی و حاکمیت اوکراین و مغایر با اصول منشور ملل متحد محکوم کرد. با این حال، حتی اگر سرزمین‌های اوکراینی دونتسک و لوهانسک در واقع وجود داشته باشند در حال حاضر به عنوان دولت‌های مستقل جامعه بین‌المللی نیستند و بنابراین، درخواست کمک آن‌ها از روسیه برای دفاع مشروع جمعی، معتبر نیست.

دبیرکل سازمان ملل در ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۲ طرح الحاق بخش‌هایی از اوکراین به روسیه را محکوم کرد. دبیرکل اظهار داشت که طرح روسیه برای الحاق چهار منطقه اشغالی در اوکراین اقدامی غیرقانونی و نقض قواعد بین‌المللی است، لذا باید محکوم شود. او بیان داشت هرگونه الحاق قلمرو یک کشور توسط دولت دیگر ناشی از تهدید یا استفاده از زور، نقض اصول منشور ملل متحد و قواعد بین‌المللی است. گوترش بر تعهد بی‌چون و چرای سازمان ملل به حاکمیت، وحدت، استقلال و تمامیت ارضی اوکراین تأکید کرد و افزود که به اصطلاح این «رفراندوم» که در جریان درگیری‌های مسلحانه فعال، در مناطق اشغالی و خارج از چارچوب قانونی و قانون اساسی اوکراین انجام می‌شود را نمی‌توان بیان واقعی اراده مردم نامید (UN News, 29 September 2022).

در نهایت، حق تعیین سرنوشت هیچ مبنای قانونی برای ایجاد سرزمین‌های اوکراین دونتسک و لوهانسک به عنوان دولت ندارد. پس به رسمیت شناختن آن‌ها توسط فدراسیون روسیه آشکارا نقض تمامیت ارضی اوکراین است و به همین ترتیب بدون اثر قانونی است. از آنجایی که این‌ها بخش از سرزمین اوکراین هستند نه دولت، فدراسیون روسیه نمی‌تواند به نمایندگی از این سرزمین‌ها دفاع مشروع جمعی را به منظور توجیه حمله خود به اوکراین مطرح کند.



مداخله بشردوستانه؛ نسل‌زدایی. جنگ‌های دهشتناک اول و دوم جهانی و رویدادهای غم‌انگیز یوگسلاوی و رواندا و درگیری‌های گرجستان و منطقه قره‌باغ و ... با مسئله اقلیت‌ها پیوندی ژرف دارند. دیوان دائمی به‌عنوان بازوی قضایی شورای جامعه ملل، فرصت بررسی پرونده‌هایی چند را درباره حقوق اقلیت‌ها به دست آورد و در این عرصه، از تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۲۳ تا ۶ آوریل ۱۹۳۵، به صدور دو رأی توافقی (یک رأی و یک دستور مربوط به انصراف آلمان از ادامه‌ی دعوی مطروحه از جانب این کشور علیه لهستان در قضیه اصلاحات ارضی این کشور) و ارائه ۸ نظریه مشورتی ارزشمند دست یازید. به تعبیری، دیوان دائمی به توسعه موازین حقوقی در عرصه حقوق اقلیت‌ها مبادرت ورزید و تکالیف و تعهداتی سلبی و ایجابی را در این زمینه بر دوش دولت‌ها بار نمود که کماکان مستحکم‌ترین سنگ‌بنا و مستمسک حقوقی برای حمایت از این گروه‌ها عموماً در نظام حقوقی بین‌المللی و به‌ویژه در نظام کنونی حقوق بشر به شمار می‌رود (کرمی، ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۱). باین حال حقوق اقلیت‌ها همواره مورد تضييع و بهانه‌ای برای نقض حقوق بین‌الملل بوده است.

در پاسخ به تهدیدی که اوکراین برای اتباع روسیه و اقلیت‌های روس‌تبار ایجاد کرده بود نیز ادعای دفاع مشروع از سوی پوتین مطرح شد، به‌گونه‌ای که پوتین تنها به روسیه به‌عنوان یک موجودیت سرزمینی اشاره نمی‌کند، بلکه به حمایت روسیه از افراد خارج از کشور نیز اشاره می‌کند. این می‌تواند به‌عنوان نوعی «حمایت از اتباع» تلقی شود. این ادعا، با اشاره به حمایت از دارندگان گذرنامه روسیه در داخل قلمرو اوکراین (عمدتاً روسی‌زبان در منطقه دونباس) است. درحالی‌که حمایت از اتباع خارج از کشور فراتر از قلمرو دفاع مشروع است. در این مورد پوتین تأکید کرد؛ «هیچ راه دیگری وجود ندارد، گزینه‌ای برای دفاع از روسیه و مردم ما، غیر از گزینه‌ای که امروز مجبور به توسل به آن هستیم وجود ندارد» (Office of the President of the Russian Federation, 24 February 2022).

در قضیه حمله رژیم اشغالگر قدس به انتبه در سال ۱۹۷۶ استدلال‌های حقوقی مطرح و معیارهای تجمعی برای آن مشخص شده است: اولاً باید یک تهدید قریب‌الوقوع به‌منظور آسیب رساندن به اتباع وجود داشته باشد؛ ثانیاً حاکمیت به هر دلیلی در حمایت و محافظت از آن‌ها ناتوان و با شکست مواجه شود و ثالثاً اقدام دولت مداخله‌گر باید به‌شدت به هدف حمایت از اتباع خود در برابر آسیب آن محدود شود. درعین حال، اتکا صرف به «حمایت از اتباع» در حقوق توسل به زور جایگاهی ندارد. درواقع روسیه، استدلال کرد که یکی از اهداف عملیات روسیه این بود که «آن‌هایی را که مرتکب جنایات خونین متعدد علیه غیرنظامیان

از جمله علیه شهروندان فدراسیون روسیه شده‌اند، به محاکمه بکشد». به نظر می‌رسد در اینجا او به حملاتی اشاره می‌کند که قبلاً رخ داده‌اند، نه حملاتی که قریب‌الوقوع هستند. البته قطعاً شواهدی وجود دارد که حاکی از نقض جدی حقوق بشر در مقیاس بزرگ علیه افرادی که تمایلات تجزیه‌طلبی در مناطق شرقی اوکراین از سال ۲۰۱۴ دارند، توسط مقامات اوکراینی و گروه‌های شبه‌نظامی طرفدار کی‌یف و همچنین توسط نیروهای روسیه و جدایی‌طلبان تحت حمایت روسیه رخ داده است (Green, Christian & Tom, 2022: 16).

با این حال، با فرض پذیرش حمایت از اتباع به‌عنوان مبنایی برای انجام دفاع مشروع در وهله اول، خواه شواهد کافی از نقض حقوق بشر به‌طور خاص علیه اتباع روسیه در اوکراین، وجود داشته باشد، حداقل در مقیاسی که بتواند مساوی با حمله مسلحانه علیه روسیه باشد، بسیار مشکوک است. علاوه بر این، می‌توان به ارائه گسترده‌گذرنامه‌های روسی به افراد در منطقه دونباس در دوره منتهی به تهاجم و بهانه‌ای که هدف آن حمله بود اشاره کرد. البته گزارش‌ها حاکی از آن است که بین آوریل ۲۰۱۹ تا زمان تهاجم روسیه در فوریه سال ۲۰۲۲، حدود ۷۲۰۰۰۰ گذرنامه برای مردم شرق و جدایی‌طلبان صادر شده است تا در آن زمان قادر به ادعای دفاع مشروع برای محافظت از آن جمعیت باشد. روسیه در مناطق اوستیای<sup>۱</sup> جنوبی و آبخازیا<sup>۲</sup> گرجستان بلافاصله قبل از تهاجم در سال ۲۰۰۸، از این روش بهره برد. همچنین در کریمه قبل از الحاق غیرقانونی آن و جداسازی آن از اوکراین در سال ۲۰۱۴ این روش به کار گرفته شد. از نظر حقوقی، وضعیت چنین اتباعی که «گذرنامه» برای آن‌ها صادر شده است و اینکه در این شرایط ارتباط آن‌ها با دولت پذیرنده چقدر واقعی و موردپذیرش است، مبهم است. همچنین صدور حجم انبوهی از چنین گذرنامه‌هایی به‌خودی‌خود می‌تواند به‌منزله مداخله غیرقانونی تلقی شود. در هر صورت، می‌توان گفت که ادعای توسل به‌زور در دفاع مشروع برای حفاظت از تعداد زیادی از اتباع توجیه‌ناپذیر است. البته در پاسخ به این ادعاها از هر نوعی، پاسخ می‌بایستی متناسب با اصل ضرورت و تناسب باشد (Green, Christian & Tom, 2022: 16).

مقامات روسی و از جمله پوتین، با تأکید بر پیشگیری از ارتکاب نسل‌زدایی از سوی دولت اوکراین علیه جمعیت روس زبان ساکن در این مناطق، لوهانسک و دونتسک را شایسته جدایی از اوکراین دانسته و با مجوز دومی روسیه، دولت این کشور به شناسایی آن‌ها دست یازید. قبلاً نیز مقامات روس در قضیه مداخله نظامی در گرجستان همانند وضعیت اوکراین

<sup>1</sup>. Ostia.

<sup>2</sup>. Abkhazia.

دلایل متنوع و متعددی را ارائه کردند که از آن جمله، ادعای ارتکاب جنایت «ژنوسید» و پاک‌سازی نژادی از سوی نیروهای گرجستان در منطقه اوستیا و مداخله دولت روسیه برای توقف این جنایت براساس دکترین «مسئولیت حمایت» است. مقامات مختلف این کشور تصریح نمودند که دولت روسیه مطابق قانون اساسی این کشور و نیز هنجار حقوقی نوظهور مسئولیت حمایت که مورد حمایت دولت‌های غربی و مستمسک اقدامات آن‌ها در منطقه بالکان بوده، اقدام به مداخله بشردوستانه در اوستیای جنوبی کرده است. ویتالی چورکین<sup>۱</sup> نماینده روسیه در شورای امنیت در نشست روز ۸ اوت شورای امنیت مدعی شد: «اقدام نظامی روسیه در جهت دفاع از خود در برابر تحرکات نظامی مکرر و با هدف صرف حمایت از شهروندان انجام شده است. ما معتقدیم هر کشور دموکراتیکی برای حمایت از شهروندان خود بدین شیوه عمل می‌کند». سرگئی لاورف<sup>۲</sup> وزیر امور خارجه روسیه نیز به صراحت توسل به زور روسیه را در راستای اعمال مسئولیت حمایت برشمرد و اظهار داشت قانون اساسی روسیه به طور اجتناب‌ناپذیری و قطعی مسئولیت حمایت از شهروندان روسی را پذیرفته است (سلطان‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۵۷-۹۵۹). آن‌ها دکترین مسئولیت حمایت را از محوری‌ترین دلایل خود برای اقدام به جنگ علیه گرجستان اعلام نمودند.

اما در قضیه اوکراین علیرغم تکرار ادعاهای جنگ گرجستان، مقامات روسی به دکترین مسئولیت حمایت اشاره‌ای نداشته و به نظر می‌رسد بیشتر به صورت تلویحی بر مفهوم مسئولیت حمایت تأکید نمودند. پوتین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ طی سخنرانی‌اش تأکید می‌کند که میلیون‌ها نفر در سرزمین‌های اوکراین دونتسک و لوهانسک از نسل‌زدایی به دست اوکراین رنج می‌برند؛ بنابراین، روسیه ملزم به مداخله است: شما نمی‌توانید بدون دلسوزی به آنچه در آنجا اتفاق می‌افتد نگاه کنید. تحمل آن غیرممکن است. ما باید جلوی آن جنایت را می‌گرفتیم، آن نسل‌زدایی میلیون‌ها نفری که در آنجا زندگی می‌کنند و آن‌ها را به دام انداخته‌اند... امید به روسیه، به همه ما ... هدف از این عملیات حفاظت مردمی است که هشت سال است با تحقیر و نسل‌زدایی انجام شده توسط رژیم کی‌یف روبرو هستند ( Office of the President of the Russian Federation: 24 February 2022).

این در حالی است که حمایت از شهروندان روسی نمی‌تواند تحت شمول مسئولیت حمایت قرار گیرد. چنانچه گارث ایوانز رئیس کمیسیون مداخله و حاکمیت دولت‌ها<sup>۳</sup> که

1. Vitaly Churkin.

2. Sergey Lavrov.

3. ICISS, 2001, paras. 2.28-2.33.

توسط کانادا در سال ۲۰۰۱ ایجاد شد، در خصوص مداخله روسیه در گرجستان اظهار داشت: اقدام روسیه هیچ‌گونه ارتباط واقعی با محافظت از غیرنظامیان ندارد بلکه مربوطه به حفاظت از اتباع روسیه است؛ که این مبنای مداخله نمی‌تواند بشردوستانه باشد (سلطان‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۶۰).

همچنین، براساس قواعد منشور مداخله بشردوستانه مسلحانه‌ای که بدون مجوز شورای امنیت باشد، ممنوع است. البته ممکن است اقدامی صورت گیرد و شورا درنهایت آن را تأیید کند، مانند اقدام نظامی ناتو علیه یوگسلاوی سابق؛ یا خود شورای امنیت وضعیتی را تهدیدی علیه صلح تشخیص دهد و چنین مداخله‌ای را مجاز بداند. در حقوق عرفی نیز بنا بر اصل ضرورت، اقدام به مداخله جهت حفظ جان افراد در صورتی مجاز است که مدت آن کوتاه و تلفات آن از فرض عدم مداخله کمتر باشد. به‌علاوه، سازمان یا دولتی که در جهت نقض ممنوعیت کلی راجع به مداخله عمل می‌کند مسئولیت اثبات وجود یک وضعیت اضطراری واقعی، فوری و خطرناک را که رفع آن بدون مداخله نمی‌توانست انجام گیرد، بر عهده دارد. به‌موجب این نظریه، حمایت بین‌المللی مؤثر از حقوق بشر مستلزم احساس مسئولیت دسته‌جمعی دولت‌ها در مجامع بین‌المللی است. مفهوم مداخله بشردوستانه و مسئولیت حمایت کاملاً با یکدیگر متفاوت‌اند. مداخله بشردوستانه هر اقدامی را که یک دولت برای متوقف کردن، جلوگیری یا مجازات عاملان نقض‌های حقوق بشری یا بحران‌های بشری برای نجات افراد کشور دیگر انجام می‌دهد، مجاز می‌شمارد؛ اما مداخله به‌موجب دکترین مسئولیت حمایت، پس‌ازاینکه تمام روش‌های مسالمت‌آمیز به شکست منجر شدند صورت می‌گیرد. از این منظر، مداخله بخشی کوچک از بینش وسیعی است که توسط مسئولیت حمایت بیان شده است که دولت‌ها را ملزم به حفاظت از افراد می‌کند (سیف‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۸-۷۱).

بااین‌حال، در هر زمان که یک فاجعه بشری رخ می‌دهد مداخله نظامی به‌عنوان آخرین راه‌حل مطرح شود چه در چارچوب دکترین مسئولیت حمایت باشد چه در چارچوب مداخله بشردوستانه، همان‌طور که در تمام اسناد مشهود است، در صورتی که توسل به‌زور بخواهد قانونی و مشروع باشد، باید با مجوز شورای امنیت صورت بگیرد. البته این امر تمام درها را به روی حق ادعایی مداخله بشردوستانه یک‌جانبه خواهد بست، زیرا همان‌طور که از نظریه مسئولیت حمایت برمی‌آید چنین مداخله‌ای به‌صورت جمعی پیش‌بینی شده است؛ بنابراین، مداخله با کسب مجوز از شورا پایه‌های سیستم نظم بین‌المللی را تقویت می‌کند. همچنین کسب مجوز شورا می‌تواند احتمال موفقیت مداخله‌کننده را در مقابله با بحران انسانی افزایش

دهد؛ زیرا یک مداخله‌کننده دارای صلاحیت از نظر اعضای جامعه مورد مداخله و از نظر سایر اعضای جامعه بین‌المللی دارای مشروعیت بیشتری قلمداد می‌شود (سیف‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۲).

رئیس‌جمهور روسیه به مدد این توجیه درصدد رفع مسئولیت نقض قاعده منع توسل به زور از دولت خود برآمد. این ادعا به‌طور ضمنی مداخله بشردوستانه روسیه را ضرورت می‌بخشد. مداخله بشردوستانه، حاکی از تجویز وضعیت مداخله، به شیوه نظامی و نقض حاکمیت کشوری است که یا خود ناقض حقوق بشر است یا ناتوان به جلوگیری از نقض حقوق بشر در سرزمین خویش است. به‌منظور پیشگیری از سوءاستفاده دولت‌ها از این مفهوم و رعایت استثنای محدود قاعده منع توسل به زور، توسل به مداخله بشردوستانه تنها زمانی مجاز خواهد بود که در چارچوب ماده ۴۲ منشور و با مجوز شورای امنیت به وقوع پیوندند. بنابراین، نمی‌توان آن را استثنایی مازاد بر قاعده منع توسل به زور به شمار آورد و در نتیجه، مشروعیت آن در گرو صدور مجوز شورای امنیت است. درحالی‌که دولت روسیه نه تنها برای حمله به اوکراین از شورای امنیت مجوزی کسب نکرده بود بلکه این شورا در پی صدور قطعنامه‌ای برای توقف فوری حمله به اوکراین برآمد که با وتوی روسیه در این تلاش، ناکام ماند (رشیدی، ۱۴۰۰: ۳۲۶).

با این حال، هرگونه ادعای مداخله با رضایت سرزمین‌های اوکراین، دونتسک و لوهانسک شکست می‌خورد، زیرا این نهادها دولت نیستند. علاوه بر این، دکترین کمک نظامی در صورت درخواست مستلزم آن است که هر عملیات نظامی انجام‌شده محدود به قلمرو کشور درخواست‌کننده باشد. یک دولت نمی‌تواند با اعمال زور در قلمرو یک کشور مستقل دیگر موافقت کند. این بدان معناست که هر فعالیت‌های نظامی انجام‌شده روسیه براساس ارائه کمک‌های نظامی در این درخواست به قلمروهای دو جمهوری اعلام‌شده دونتسک و لوهانسک، محدود می‌شود که آشکارا چنین نبوده است. علاوه بر این، مشروعیت مداخله خارجی، منوط به معتبر بودن رضایت دولت سرزمینی است (Green, Christian & Tom, 2022: 22). علاوه بر این رفتار روسیه با هنجارهای مسئولیت حمایت انطباق ندارد. روسیه هیچ‌گونه مدرک قانع‌کننده‌ای برای اینکه نسل‌زدایی در اوکراین رخ داده است که استفاده از نیروی نظامی را ضروری و مشروع سازد، ارائه نداد. همان‌طور که دیوان بین‌المللی دادگستری اشاره کرد دلیلی برای نسل‌زدایی در اوکراین نیافته است (ICJ, 2022, (Ukraine v. Russian), Para: 60) و اقدامات روسیه متناسب با اصل تناسب و ضرورت نیز نبوده است.

همچنین، برآوردهای محافظه کار شورای روابط خارجی اوکراین نشان می‌دهد که از سال ۲۰۱۴ بیش از ۱۰۰۰۰ نفر در درگیری‌ها در منطقه کشته شده‌اند. باین حال، اکثریت آن‌ها رزمنده بودند و از نظر تلفات غیرنظامی، به گفته کمیساریای عالی حقوق بشر، درگیری در شرق اوکراین در دوره ۲۰۱۴-۲۰۲۱ بیش از ۳۰۰۰ غیرنظامی جان خود را از دست داده است که حدود ۳۰ درصد از این تلفات را شامل می‌شود (OHCHR, 8 October 2021). همچنین، نشانه‌ها حاکی از آن است که در هفته‌ها و ماه‌ها قبل از تهاجم روسیه در سال ۲۰۲۲ تلفات غیرنظامی کم بوده است. دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص ادعای نسل‌زدایی اظهار می‌دارد که دیوان مدارکی در اختیار ندارد که ادعای فدراسیون روسیه را مبنی بر اینکه نسل‌زدایی در خاک اوکراین انجام شده است، اثبات کند. به علاوه، مشکوک است که کنوانسیون، با توجه به هدف و مقاصد خود، اجازه استفاده یک‌جانبه از زور را در قلمرو کشوری دیگر به منظور جلوگیری یا مجازات نسل‌زدایی ادعایی به یک طرف متعاقد بدهد (ICJ, 2022, (Ukraine v. Russian), Para: 60).

البته به نظر می‌رسد که روسیه از استناد به مداخله بشردوستانه و حتی مسئولیت حمایت عقب‌نشینی کرده است. چراکه در نامه ۷ مارس ۲۰۲۲ خود به دیوان بین‌المللی دادگستری، در چارچوب روند رسیدگی به درخواست اوکراین برای اقدامات موقت، روسیه نشان می‌دهد که تنها مبنای اقدام خود در اوکراین حق دفاع مشروع بوده است. باین حال، در اعطای اقدامات موقت در ۱۶ مارس، دیوان مایل بود به این نتیجه برسد که اقدام روسیه ممکن است حداقل تا حدی بر مبنای توجیه مداخله بشردوستانه، به‌ویژه، برای جلوگیری از مجازات نسل‌زدایی باشد. باوجوداین، مداخله بشردوستانه مبنای صریحی در منشور ملل متحد؛ ندارد؛ بنابراین، مدافعان آن معمولاً به دنبال این هستند مبنای حقوقی آن را در حقوق بین‌الملل عرفی شناسایی کنند (Green, Christian, Tom, 2022: 24)؛ بنابراین ادعای روسیه دایر بر مداخله بشردوستانه و حتی مسئولیت حمایت مبنی بر پیشگیری از ارتکاب نسل‌زدایی علیه اقلیت روس تبار و حمایت از حقوق و موجودیت آن‌ها، دستاویزی است برای توجیه یورش نظامی خود علیه یکپارچگی سرزمینی و استقلال سیاسی کشور اوکراین است.

## ۲. تجاوز

تجاوز، مفهومی قدیمی در حقوق بین‌الملل است و به قبل از ایجاد سازمان ملل برمی‌گردد. از زمان پیمان بریان کلوگ<sup>۱</sup> در ۱۹۲۸، جنگ به‌طور مسلم غیرقانونی بوده است. منشور مؤسس

<sup>۱</sup>. Bryan-Kellogg Treaty.

دادگاه نظامی بین‌المللی نورمبرگ<sup>۱</sup> در سال ۱۹۴۵ نیز برنامه‌ریزی، آمادگی، شروع یا تحریک یک جنگ تجاوزکارانه را جنایات علیه صلح می‌داند (مک‌این‌تایر<sup>۲</sup>، گیل‌فویل<sup>۳</sup> و پیجزه‌را<sup>۴</sup>، ۱۴۰۰). منشور سازمان ملل در بند ۲ ماده ۴ مقرر می‌دارد: «کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبیانت داشته باشد خودداری خواهند نمود». آنچه در این مقرر مهم بازتاب یافته است به اصل منع تجاوز می‌انجامد که مخبر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز دگربار در سال ۲۰۲۲ در گزارش نهایی خود در خصوص هنجارهای قطعی حقوق بین‌الملل عام بر آمره بودن آن مهر تأیید زده است. از این رو، منع تجاوز به‌طور گسترده قاعده آمره تلقی می‌شود. هنجاری که هیچ انحرافی از آن مجاز نیست. مسلماً، برخی عقیده دارند که هنجار قاعده آمره در درون حکم قاطع صرفاً به ممنوعیت تجاوز محدود نمی‌شود، بلکه به‌درستی به‌عنوان ممنوعیت توسل به‌زور شناسایی می‌شود (Hurst, 2022). تجاوز، آن‌چنان‌که در ماده ۱ قطعنامه تعریف تجاوز<sup>۵</sup> مقرر شده:

«عبارت است از کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی، یا استقلال سیاسی دولتی دیگر، یا کاربرد آن از دیگر راه‌های مغایر با منشور ملل متحد، آن‌چنان‌که در این تعریف آمده است»  
(UN Doc A/RES/3314, 14 December 1974: Art. 1).

در عین حال باید توجه داشت که الزاماً هر توسل به‌زوری نامشروع نیست و به تجاوز ختم نمی‌شود. علیرغم اطلاق اصل منع تجاوز که آن را واجد ویژگی آمره ساخته است، آنچه در بند ۴ ماده ۲ منشور ذکر شده، مطلق نیست و همین امر سبب شده تا از دیرباز کارزاری سترگ در ارائه تفاسیر موسع از استثناهای اصل منع توسل به‌زور در میان دولت‌ها شکل گیرد. برخی با توسل به ماده ۵۱ منشور، در مقابل هر کنش خصمانه‌ای اعم از اینکه از سوی دولت باشد یا نباشد، دست به سلاح می‌برند و بعضاً با ارائه توجیهاتی، اقدامات خود را حتی پیش از اینکه حمله‌ای مسلحانه واقع شود، به‌عنوان دفاع پیش‌دستانه یا پیشگیرانه توجیه می‌کنند؛ برخی توجیه را مبتنی بر دفاع از انسانیت و هم‌نوعان می‌نمایند و حتی آنگاه که شورای امنیت مجوزی برای توسل به‌زور صادر نکرده است، با تمسک به تئوری‌هایی از قبیل

<sup>1</sup>. Founding Charter of the Nuremberg International Military Tribunal.

<sup>2</sup>. McIntyre.

<sup>3</sup>. Guilfoyle.

<sup>4</sup>. Piageshera.

<sup>5</sup>. UNGA Res 3314 (XXIX), UN Doc A/RES/3314 (14 December 1974).